

## عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نهضت‌های ملی ایران

(۴۸)

## اعدام مازیار فرمانروای طبرستان

چنانکه دیدیم مازیار در جلسه محاکمه افشین به نفع خلیفه معتصم و بزبان افشین شهادت داد ولی از این شهادت فایده‌ای نبرد و معتصم دستور داد در همان مجلس او را چهارصد و پنجاه تازیانه بزنند مازیار به معتصم پیشنهاد کرد که او را زنده گذارد و در مقابل اموال بسیار بستاند اما خلیفه درخواست او را رد کرد و فرمان خود را مبنی بر نواختن تازیانه تأکید نمود نوشته‌اند (۱) مازیار را چهارصد و پنجاه ضربه تازیانه زدند و همینکه دست از او بازداشتند آب خواست، بنوشید و جان سپرد، ولی فصیح احمد ابن جلال‌الدین محمد خوافی مؤلف کتاب مجمل فصیحی نوشته است که: (معتصم بفرمود تا مازیار را چهارصد چوب بزدند و او آب طلبید آبش ندادند تا بمرد) (۲) ابن واضح یعقوبی نوشته است (مازیار را آنقدر زدند که مرد ۲۲۶ هجری (۳) معتصم دستور داد جسد مازیار را نیز پهلوی چوبه دار جسد بابک که اسکلت خشک شده وی در بیرون شهر سامره در محلی بنام کنیبه بابک هنوز بردار بود بدار آویختند و جسد یاطس رومی بطریق عموریه نیز که در سال ۲۲۴ هجری مرده بود و برکنار بابک بدارش کشیده بودند همچنان در آنجا بود و گویند این هر سه چوبه دار بمرور کج گشته

(۱) کتاب مازیار تألیف استاد مینوی و مرحوم صادق هدایت صفحه ۸۰ .

(۲) مجمل فصیحی به تصحیح محمود فرخ جلد اول صفحه ۲۹۸ - ۳ - تاریخ یعقوبی

ترجمه مرحوم دکتر آبتی صفحه ۵۰۴ .

و سرشاهان به یکدیگر نزدیک شده بود ابوتمام شاعر درباره این منظره درقت آور اشعاری سروده است که نقل از ابن خلکان در اینجا آورده میشود :

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| ان صار بابك جار مازيار     | ولقد شفى الاحشاء من برحائها |
| لائينى شان اذاهما فى الغار | ثانيه فى كبد السماء ولم يكن |
| عن باطس خبراً من الاخبار   | و كانما ابتدر اليكا يطويا   |
| ايدى السموم مدارعا من قار  | سود اللباس كانما نسجت لهم   |
| قيدت لهم من مربوط النجار   | بكروا واسروا فى بطون ضوامر  |
| ابداً على سفر من الاسفار   | لايرجون و من رآهم خالهم     |

مدت پادشاهی مازیار برکوه و دشت طبرستان هفت سال بود و پس از مرگ او ولایت آن ناحیه به عبدالله بن طاهر حاکم مشرق ایران محول گردید .

#### افشین نیز به سر نوشت بابک و مازیار دچار شد

معتصم خلیفه جنایت کار عباسی به استغاثه واسترحام افشین که پس از ختم جلسه محاکمه جلو دهان او را گرفته و نیمه خفه بزندانش بردند توجهی نکرد و تصمیم گرفت ویرا مسموم کند برای انجام این منظور فرزند خود هارون را که بعدها به الواثق بالله ملقب گردیده باطبق میوه زهر آگین به زندان نزد افشین فرستاد افشین از خوردن آن میوه زهر آلود خودداری کرد ولی معتصم دستور داد بتذییج و آهسته آهسته ویرا در اثر گرسنگی هلاک کردند ابتدا چندی جسد او را میان جسد بابک و مازیار بدار آویختند و بعد آنرا بسوزانیدند و خاکسترش را به دجله ریختند (۲۲۶ هجری) نوشته اند (۱) که افشین قبل از مرگ کس نزد معتصم فرستاد و از وی خواست شخصی را که مورد اعتماد باشد نزد او روانه کند.

معتمد حمدون بن اسمعیل را فرستاد و افشین بوسیله او از خلیفه تقاضای عفو نمود، حمدون گفته است که چون از نزد افشین برخاستم طبقی میوه در پیش روی او بود که معتمد توسط پسرش هارون نزد وی فرستاده بود، افشین در آن هنگام تندرست بود و قتیکه دوباره بازگشتم گفتند مرده است یعقوبی در مورد مرگ افشین چنین نوشته است :

(در حبس بدرود زندگی گفت و درسامره نزد باب‌العامه ساعتی از روز برهنه بدار زده شد و آنگاه او را فرود آورده با آتش سوزانیدند) (۱) .

در خانه افشین علاوه بر بت‌های گوناگون جواهر نشان کتابهای بسیار در موضوع مذهبی (بزبان پهلوی) که محرمانه به آن علاقمند بوده پیدا شد از جمله کتاب زراوه از کتابهای زردشتیان میان آن کتابها نام برده شده است (۲) بر تیبی که گذشت معتمد پس از نابودی سدهشمن بزرگ خود بابک و مازیار و افشین و برپاساختن ۳ چوبه دار از پیکر بی‌جان آنان در شهر سامره پایتخت نو بنیاد خود شاد و مسرور بنظر میرسید و از اینکه آرزوی ملی ایرانیان را پس از یک گذشته غیر قابل انکار و تغییر ناپذیر بر فراز سه چوبه دار مذکور بر باد رفته می‌دید بر میزان شادمانی وی بیش از پیش افزوده می‌گردید ولی او غافل بود که افکار و عقاید ملی ایران برای تجدید مظاهر ایرانیت و رهائی از نفوذ تازیان بسرحد کمال رسیده و طلیعه استقلال سیاسی ایران نیز بر فراز پیکر بی‌جان آن عاشقان بی‌باک استقلال ایران و از جان گذشتگان متهورا ایرانی در شهر سامره نمودار گردیده است .

(۱) تاریخ یعقوبی ترجمه دکتر آیتی جلد دوم صفحه ۵۰۴ .

(۲) تاریخ ادبی ایران تألیف پرفسور ادوارد براون جلد اول ترجمه علی پاشا

